



چین و فرایند انقلاب در امور نظامی

علی اکبر رضایی^۱

محمد زارع^۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۵/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۱۲

چکیده

برای نجات از رنج و سختی، رهبران چین از زمان جنگ تریاک در ۱۸۳۹، تلاش خود را برای بازسازی یک ملت قدرتمند، با فهم این مسئله که سیاست بین‌الملل در برابر تجاوز دیگران بسیار شکننده بوده و قدرتمندی بهترین امنیت است را آغاز کردند. امروزه این ایده پی‌ریزی ملتی قدرتمند، تا حدود زیادی محقق شده و باعث گسترش دامنه نفوذ این کشور به فراتر از مرزهای ملی شده است. طبیعتاً برای پشتیبانی از ایده چین قدرتمند و نقش آفرینی بیشتر در معادلات بین‌المللی و همچنین تبدیل شدن به یک بازیگر «قاعده ساز» و نه فقط «دنباله رو»، به یک نیروی نظامی قدرتمند و ارتش با کیفیت نیاز است تا در اسرع وقت بتواند در اقصا نقاط جهان وارد عمل شود و منافع ملی چین را به نحو احسن تامین نماید. آنچه مسلم است این که نیروهای نظامی کنونی با ساختارهای سنتی نمی‌توانند تامین کننده این هدف باشند و چین با فهم این مسئله، درصدد همراهی با فرایند «انقلاب در امور نظامی»، برای ایجاد استحاله در دکترین و ساختارهای نظامی سنتی خود و مدرنیزه کردن آنان برای نقش آفرینی موثرتر در آینده است. این گزارش تلاش دارد تا با تبیین فرایند انقلاب در امور نظامی، علل و چگونگی همراهی چین با این فرایند را شرح و بسط دهد..

واژگان کلیدی

انقلاب در امور نظامی، جهانی شدن، چین، تهدید

۱- علی اکبر رضایی، استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران و دکتری مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی (dr.rezaei50@yahoo.com)

۲- محمد زارع، کارشناس ارشد روابط بین الملل و پژوهشگر مسائل چین (mohammad.zare9@gmail.com)

مقدمه

تغییرات ایجاد شده در محیط امنیتی پسا جنگ سرد، جهانی شدن، پیشرفت تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، تا حدود زیادی بر چگونگی استفاده از زور به شکل نیروی نظامی موثر بوده و مفهوم انقلاب در امور نظامی را به یکی از مباحث اصلی حوزه مطالعات امنیتی و استراتژیک و راهنمایی برای سیاستگذاران امنیتی در قرن بیست و یک تبدیل کرده است؛ تا جایی که می‌توان گفت لزوم جایگزین کردن قدرت آتش به جای نیروی انسانی، یا آنطور که ژنرال ون فلیت در طول جنگ کره بیان داشته است: «لزوم مصرف کردن آتش و فولاد و نه انسان‌ها»، برای چندین دهه است که در کانون خط و مشی‌های دفاعی - استراتژیک بیشتر کشورها جای گرفته است. (Richard, 1995: pp.5-12) به بیان دیگر، پایان سیستم دوقطبی و ایجاد تغییرات سیستمیک در چگونگی توزیع قدرت در صحنه بین‌المللی، رشد و ایجاد بازیگران غیردولتی، افزایش وابستگی‌های متقابل اقتصادی و نهادی متأثر از جهانی شدن و انقلاب صورت گرفته در عرصه اطلاعات، معادلات امنیتی و همین‌طور پارامترهای مربوط به امنیت ملی، بسیاری از بازیگران موجود در سیستم را دچار تغییرات اساسی کرده و محدودیت‌های سنتی تحمیل شده به وسیله قدرت‌های بزرگ بر آنها را تا حدود زیادی کاهش و به آنها اجازه داده تا با فراغت بیشتری در صدد تعقیب منافع و علایق استراتژیک خود باشند.

به لحاظ مفهومی، مرکز و هسته انقلاب در امور نظامی RMA، به نظامی‌گری و چگونگی تحول آن در آمریکا باز می‌گردد که برای حفظ سلطه قدرت خود در محیط پسا جنگ سرد، تغییراتی را در تجهیز نیروی نظامی خود به تکنولوژی‌های برتر و سلاح‌های کشنده و مرگبار، افزایش سرعت انتقال و گسترش توانایی‌های آنان در هر گوشه‌ای از جهان و... به وجود آورد. علاوه بر این، مفهوم این انقلاب از طریق عوامل مهمی نظیر تغییرات ساختاری در سیستم بین‌الملل، سرمایه‌گذاری بالا در امر تحقیقات و توسعه، صرف هزینه‌های بالای نظامی توسط حکومت آمریکا، پیشرفت‌های چشمگیر در تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی و یکپارچگی و انسجام فاکتورهای نظامی، آموزشی و تکنولوژیکی برای ایجاد ساختارها و تاکتیک‌های نظامی جدید، تکامل بیشتری پیدا کرده است.

تعریفی که دفتر ارزیابی وزارت دفاع آمریکا از «انقلاب در امور نظامی» ارائه می‌دهد، به این ترتیب است که «انقلاب در امور نظامی» یک تغییر عمده در ماهیت جنگ است که در نتیجه کاربرد خلاقانه و ابتکاری از تکنولوژی‌ها و تغییر چشمگیر در دکترین نظامی و مفاهیم عملیاتی به وقوع پیوسته و باعث ایجاد تغییراتی بنیادی در ویژگی‌ها و چگونگی

عملیات نظامی شده است». (زارع، ۱۳۸۸: ۱۳). علاوه بر این، ارال تیلفورد^۱ نیز معتقد است با وجود اینکه مؤلفه‌های تکنولوژیک در فرایند انقلاب در امور نظامی بسیار حائز اهمیت می‌باشند، ولی باید این انقلاب را چیزی بیش از پیشرفت‌های چشمگیر تکنولوژیکی تصور کرد. به اعتقاد او انقلاب در امور نظامی، انقلابی اساسی در روش سازماندهی مؤسسات و سازمان‌های نظامی، تجهیزات و آموزش برای جنگ و نیز روش هدایت خود جنگ است و همه آنها به مجموعه‌ای از فاکتورهای سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیکی بستگی دارد و لزوماً نمی‌توان آن را به حوزه تحولات تکنولوژیک منحصر دانست (Tilford, 1995: p.34). ویلیام کوهن^۲، وزیر دفاع سابق آمریکا نیز انقلاب در امور نظامی را اینگونه تعریف می‌کند: «انقلاب در امور نظامی زمانی اتفاق می‌افتد که ارتش یک ملت، فرصتی را برای تحول در استراتژی، دکترین نظامی، آموزش، سازمان، تجهیزات، عملیات و تاکتیک‌های خود برای دستیابی به دستاوردهای نظامی چشمگیر به روشی اساساً جدید، به دست آورد» (Bacevich, 2000: pp.16-25).

در مجموع اگرچه تئوری «انقلاب در امور نظامی» از زوایای مختلفی طرح شده است، اما هسته اصلی آن را نقش انقلاب تکنولوژیک و انفورماتیک در تبدیل سیستم‌های جنگی به سیستمی هوشمند، تغییر در ساختار و ویژگی‌های جنگ، فلج کردن دشمن با عمل پیشگیرانه، تأمین اهداف در اسرع وقت، عدم تلفات انسانی و... تشکیل می‌دهد. به هر حال با وجود تعاریف متفاوت از RMA، می‌توان گفت کسب سطوح جدید و کیفی توانمندی‌های نظامی، خطرهای امنیتی بالقوه را که ممکن است در نبرد و عملیاتی در فراسوی مرزها برای کشوری رخ دهد را به حداقل ممکن تقلیل داده و نیاز به استفاده از نبردهای طولانی مدت و فرسایشی زمینی را نیز کاهش داده و تا حدود زیادی منجر به تغییر در شکل و چهارچوب جنگ می‌شود. علاوه بر این، همراه شدن محتاطانه با فرایند انقلاب در امور نظامی می‌تواند توانایی و ظرفیت دولت‌ها را برای استفاده از قدرت نظامی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی، افزایش دهد. در مجموع می‌توان گفت که انقلاب در امور نظامی RMA، از یک طرف فرایندی است که به بازتعریف و استحاله در طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های دفاعی، استراتژی‌های نظامی، دکترین‌ها، ساختار نیروها و چگونگی تخصیص منابع و چهارچوب‌های عملیاتی سازمانی مربوط می‌شود و از طرف دیگر، نوعی تئوری است که در نتیجه رفتار ایالات متحده در محیط پسا جنگ سرد، شکل گرفته و در حال تقویت شدن است. به بیان دیگر، آمریکا در آستانه ورود به جهان تک‌قطبی، جهت

1- Eral Tilford

2- William Cohen

اثبات قدرت سیاسی و نظامی خویش به جهان، به روش‌های مختلفی نظیر تئوریزه کردن مباحثی مانند «نظم نوین جهانی»، «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها» متوسل شده است که می‌توان تئوری «انقلاب در امور نظامی» را نیز در همین راستا و برای نشان دادن اختلاف فاحش قدرت آمریکا با سایر بازیگران ارزیابی کرد.

البته باید اذعان کرد که اگرچه فرایند انقلاب در امور نظامی عمدتاً متأثر از رفتار نظامی آمریکا در محیط پسا جنگ سرد و استفاده از تکنولوژی‌های نوین در عملیات‌های نظامی به خصوص عملیات طوفان صحرا توسط این کشور بوده است، اما امروزه قدرت‌های نوظهور و همچنین تعدادی از دولت‌های کوچک به خصوص در خاورمیانه و منطقه آسیا - پاسفیک، به شدت به دنبال کسب توانمندی‌های نظامی - تسلیحاتی پیچیده و طرح‌ریزی و اجرای استراتژی ملی خود براساس مفهوم RMA، به منظور پر کردن «حفره‌های استراتژیک» خود و پروراندن ایده «توازن قوا» در برابر ایالات متحده برآمده‌اند (مورد چین).

گسترش مفهوم انقلاب در امور نظامی RMA و تسری آن به این مناطق را علاوه بر بحث پروراندن ایده توازن قوا و پر کردن خلاءهای استراتژیک بازیگران کوچک در برابر بازیگران قدرتمند منطقه‌ای، میتوان به سه فاکتور اساسی زیر نیز مربوط دانست:

(۱) افزایش نرخ رشد اقتصادهای ملی در آسیا و خاورمیانه؛ این مسئله منجر به گسترش و افزایش هزینه‌های نظامی در این کشورها و تلاش برای کسب توانمندی‌های جدید نظامی شده است.

(۲) جهانی شدن بازارهای تسلیحاتی و رشد و گسترش رقابت و صنایع دفاعی خصوصی.

(۳) تداوم بی اعتمادی بین کشورها و رشد تهدیدات امنیتی جدید که منجر به پیچیدگی محیط امنیتی جهانی شده است (زارع، ۱۳۸۱: ۱).

امروزه به این پدیده باید به صورت یک انقلاب و تحول عمده نگریست که مختص به یک کشور نمی باشد و بازیگران مختلف، متناسب با ظرفیت اقتصادی و راهبردهای کلان خود، در صدد استفاده از این فرایند می‌باشند. در این رابطه می‌توان به چین اشاره کرد؛ فلسفه چینی که طی قرون متمادی از ستایش جنگ خودداری کرده بود و حتی در این رابطه نیز کنفوسیوس بیان داشته بود: «یک ژنرال واقعی جنگ را دوست ندارد، او نه کینه جوست و نه دستخوش احساسات»، امروز شاهد تحولات عظیم اما محتاطانه در حرکت این کشور به سمت فرایند انقلاب در امور نظامی، همزمان با گسترش حوزه نفوذ این کشور به محیط‌های فراملی هستیم. در این گزارش تلاش می‌شود تا این مسئله و کم و کیف آن مورد واکاوی بیشتر قرار گیرد. اما قبل از ورود به مبحث چین، شایسته است تا بحثی را به چشم‌اندازهای متنوع مطرح شده در حوزه فرایند انقلاب در امور نظامی اختصاص دهیم.

چشم‌اندازهای انقلاب در امور نظامی

در ارتباط با مبحث انقلاب در امور نظامی، دیدگاه‌های متناقض و متنوعی مطرح و قابل شناسایی است. اغلب چشم‌اندازهای مطرح شده در ارتباط با فرایند انقلاب در امور نظامی، مبتنی بر مفروضاتی هستند که تمرکز خود را عموماً به تغییر در رفتار و حوزه جنگ متمرکز کرده‌اند که به صورت مختصر می‌توان این مکاتب فکری مختلف را در رابطه با ظهور انقلاب در امور نظامی، به شکل زیر خلاصه کرد: (Cooper, 1995: p. 19).

انقلاب وجود ندارد

طرفداران این تفکر معتقدند تغییرات اخیر رخ داده در حوزه نظامی، بیشتر تغییرات تکاملی بوده تا تغییرات انقلابی و توانمندی‌های نظامی کنونی، تغییرات اندکی را در چند دهه آینده تجربه خواهد کرد. هواداران این طرز تفکر بر این اعتقادند که احتمال تغییرات بنیادی در آینده نزدیک بسیار کم است و این مسئله هم به اعتقاد آنان به دلیل وجود شرایط مالی - دفاعی نامطلوب و هزینه‌بر بودن این فرایند برای دولت‌ها است.

انقلاب موفق شده است

این بینش بیشتر مربوط به تئوریسین‌های رادیکال نیروی هوایی آمریکا است و هسته اصلی این تفکر آن است که قدرت هوایی در این انقلاب، برتری دارد و این برتری در نتیجه پیشرفت‌های چشمگیر در توانایی‌های هدف‌گیری دقیق و ساخت هواپیماهای مدرن و غیرقابل شناسایی که در نتیجه فرایند انقلاب در امور نظامی رخ داده است، می‌باشد.

انقلاب نزدیک است

این بینش که بیشتر از جانب استراتژیست‌های غیر نظامی وزارت دفاع آمریکا حمایت می‌شود، معتقد است که انقلاب واقعی در امور نظامی، در ۵ الی ۱۰ سال آینده از طریق ورود تجهیزاتی که در برنامه‌های دفاعی سال‌های آینده آمریکا پیش‌بینی و طرح‌ریزی شده است، محقق خواهد شد.

انقلاب پنهان^۱

این دیدگاه که اساساً توسط آدمیرال ویلیام^۲، نایب رئیس سابق ستاد مشترک آمریکا

1- The Hidden Revolution

2- Admiral William

حمایت می‌شد، بر مرکزیت تسلیحات هدف‌گیری دقیق و نیز برتری اطلاعاتی در فرایند انقلاب در امور نظامی تأکید دارد. این دیدگاه معتقد است که انقلاب در امور نظامی، فرایندی در حال ظهور است که در ابعاد هوایی و دریایی به وقوع پیوسته ولی در حوزه نیروهای زمینی چندان محقق نشده است. این دیدگاه انقلاب در امور نظامی را انقلابی بخشی تصور می‌کند و قائل به زنجیروار بودن فرایند انقلاب در امور نظامی نمی‌باشد.

انقلاب چندبعدی^۱

این تفکر در ادامه جریان تبیین شده در فوق، یعنی «انقلاب مخفی»، بر این باور است که انقلاب اخیر در امور نظامی نه تنها عملیات زمینی بلکه نبردهای هوایی و دریایی را نیز متحول خواهد کرد و تنها به یک حوزه متعلق نمی‌باشد. این مکتب علاوه بر این، جنگ را به دو حوزه جدید یعنی حوزه فضا و اطلاعات نیز تسری داده و بر شبکه‌ای شدن جنگ‌های جدید تأکید می‌کند. این بینش از انقلاب در امور نظامی، معتقد است که جنگ‌های زمینی آینده تحت تسلط عملیات ضربتی عمیق، با ویژگی تحرک بالای نیروها و اشکال مختلف پنهان‌کاری خواهد بود. این دیدگاه پیش‌بینی می‌کند که سیستم‌های بدون سرنشین و هدایت شونده در حوزه‌های مختلف هوایی، زمینی و دریایی، گسترش خواهد یافت و باعث تکثیر قدرت بازیگران در حوزه‌های مختلف و در نهایت پویایی عملیات هوایی می‌شود. در این مدل جنگ فضایی و همین‌طور جنگ اطلاعاتی، جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است.

انقلاب خرد^۲

این بینش معتقد است که گسترش حس‌گرها و سیستم‌های تسلیحاتی بسیار کوچک و ارزان، هرگونه تحرکی را در جبهه نبرد غیرممکن خواهد ساخت و گونه‌های سنتی مبارزه را نیز منسوخ خواهد کرد. این رهیافت همچنین بر تغییر در شیوه‌های جنگ‌های متعارف و استراتژی‌های هسته‌ای بازیگران، در نتیجه بروز فرایند انقلاب در امور نظامی بسیار تأکید می‌کند.

در اینجا باید به این نکته توجه داشته باشیم که انقلاب‌ها صرفاً پیشرفت چشمگیر سازمانی و تکنولوژیکی در مقابل اختراعات تکاملی و معمولی نیستند، بلکه انقلاب‌ها هم به لحاظ منابع و هم به لحاظ مفاهیم بسیار عمیق‌تر هستند. انقلاب‌ها بیشتر مشمول عدم

1- The Multidimensional Revolution

2- The Micro Revolution

پیوستگی هستند و لزوماً به صورت پیوسته حادث نمی‌شوند و زمانی که اتفاق می‌افتند، وضع موجود را دچار تحول می‌کنند. یکی از مواردی که می‌توان در این راستا به آن اشاره داشت، مفهوم انتقال از بازدارندگی هسته‌ای به بازدارندگی اطلاعاتی و تأثیری که این امر می‌تواند بر سیاست دفاعی یک کشور داشته باشد، است.

انتقال از بازدارندگی هسته‌ای به بازدارندگی اطلاعاتی

تئوری‌های سنتی بازدارندگی عمدتاً تئوری‌های بازدارندگی هسته‌ای بوده و کانون این تئوری‌ها استفاده یا عدم استفاده از قدرت هسته‌ای به عنوان ابزاری برای بازداشتن و مجبور کردن دشمن به رها کردن منطق تهاجم هسته‌ای و دیگر اقدامات منازعه‌آمیز برای دستیابی به اهداف سیاسی، نظامی و امنیتی ملی بوده است. تسلیحات هسته‌ای قادر به وارد آوردن آسیب‌های جدی اجتماعی و روانی به بازیگر مقابل بوده و از قدرت تخریبی بسیار بالایی به نسبت سلاح‌های متعارف دیگر، در جهت ایجاد بازدارندگی برخوردارند.

بر این اساس، یکی از مفاهیم امروزی بسط یافته و مشتق شده از مفهوم چتر هسته‌ای، همزمان با تحولات رخ داده در مفهوم بازدارندگی و تئوری‌های مربوط به این حوزه مفهوم «چتر اطلاعاتی» است که تا حدود زیادی همان مفهوم بازدارندگی را در شکل و حوزه‌های نوین به ذهن متبادر می‌سازد. مفهوم چتر اطلاعاتی بر این مسئله تأکید می‌کند که هم‌زمان با تحولات رخ داده در نظام بین‌المللی و ورود به حوزه و عصر اطلاعات، تفوق و تسلط اطلاعاتی همان نقشی که بازدارندگی هسته‌ای انجام می‌دهد را در حوزه بازدارندگی متحمل می‌شود. در مجموع می‌توان گفت که هم‌زمان با تغییرات ایجاد شده در رویه‌ها و سمت سوی نظم بین‌المللی و مفاهیم تشکیل دهنده آن که تحول از مفهوم «قدرت سخت به قدرت نرم» و «موازنه سخت به موازنه نرم» بوده است، می‌توان چنین تحولی را در حوزه بازدارندگی و انتقال از «بازدارندگی سخت به بازدارندگی نرم»، یعنی وارد شدن به عصر اطلاعات و اهمیت فزاینده اطلاعات در ماهیت کنش و واکنش‌های امروزی به منظور تأثیرگذاری بر ماهیت روابط بازیگران، مشاهده کرد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که امروزه شکل دهی مطلوب به جهان منطقه‌ای و بین‌المللی، برای ورود به مراحل آتی اجرای یک سیاست خاص و به منظور تغییر رفتار دیگران، عموماً از طریق فرایند اطلاعات صورت می‌گیرد. مزیت چتر اطلاعاتی آن است که در زمان صلح نیز قابلیت اجرایی دارد و همچنین شناسایی و بررسی دقیق توانمندی‌های دشمن را به راحتی امکان‌پذیر کرده است، در حالی که توانایی آنها را در رصد کردن و تعقیب نیروهای خودی کاملاً خنثی می‌کند. تفوق اطلاعاتی در واقع این امکان را به بازیگران می‌دهد که با به دست گرفتن ابتکار عمل، ضربه و حمله گسترده‌ای را

به رقیب، با کم‌ترین هزینه وارد کنند و در نهایت برنده جنگ باشند. امروزه اهمیت اطلاعات در جنگ‌های آینده که اصولاً جنگ ویروس‌ها و هکرها خواهد بود، بسیار تشدید شده و آسیب‌پذیری شبکه‌های کامپیوتری نظامی و صنعتی و بهره‌برداری دشمنان از آنان را بسیار حائز اهمیت ساخته است. ویروس‌ها با نفوذ به شبکه‌های کامپیوتری، سیستم‌های فرماندهی و کنترل رادارها و سنسورهای هشدار دهنده و همین‌طور سیستم‌های آتش‌های هواپیماها، کشتی‌ها، تانک‌ها و موشک‌ها و سیستم‌های هدایتی و جهت‌یابی را مختل کرده و با غافلگیر کردن دشمنان، ضربات جبران‌ناپذیری را بر آنها وارد خواهند کرد. سازمان سیا و همین‌طور آژانس امنیت ملی ایالت متحده آمریکا دو نهادی هستند که تمایل جدی به استفاده از ویروس‌ها برای چنین اهدافی را در حال حاضر دنبال می‌کنند (Sipress, 2006: pp. 8-15).

چینی‌ها نیز انقلاب در امور نظامی (RMA) را به عنوان مجموعه‌ای از پیشرفت‌های تکنولوژیکی که فرصت‌های جدیدی را برای رویارویی با دشمنان و ورود به فضاهای ژئوپلیتیکی جدید برای این کشور فراهم می‌کند، می‌نگرند و معتقدند در جهان امروز که امکان استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تا حدود زیادی غیرممکن شده است، امکان استفاده از حملات سایبری برای تولید و وارد آوردن آسیب‌های جدی به دیگران افزایش چشم‌گیری یافته است. امروزه چین با درک شرایط جهان آینده و با اتکا به منافع اقتصادی قوی خود، حرکت به سمت RMA را که در واقع حرکت به سمت اطلاعاتی شدن هرچه بیشتر و به منظور افزایش تاثیرگذاری در محیط بین‌المللی موجود می‌باشد را آغاز کرده است. به کار رفتن و استفاده از اصطلاحاتی مانند *انرژی بالقوه*، *مهندسی جنگ*، *نبردهای موازی* و *نیروهای نامرئی* (ارتباطات و دیگر توانمندی‌های مربوط به تکنولوژی‌های برتر که با عنوان تسلیحات مانند تانک و تفنگ محاسبه نمی‌شود) در چین نشانگر توجه فزاینده این کشور به مسئله انقلاب در امور نظامی به عنوان تفکری پیرامونی در حول تفکر محوری آمریکایی می‌باشد. (Mulvenon, 2009: p. 21)

به هر حال علی‌رغم آنچه در فوق به آن پرداخته شد و با فرض پذیرش این نکته که فرایند انقلاب در امور نظامی، حتی به صورت حداقلی هم که محقق شده باشد، می‌توان سه انگیزه اساسی را که در ذیل بیان خواهد شد، برای دگرگونی در اندیشه نظامی چین و تمایل و همراهی این کشور با فرایند انقلاب در امور نظامی برشمرد:

۱- دگرگونی اندیشه نظامی چین به دلیل ضرورت استراتژیک

به نظر می‌رسد با توجه به تغییرات ژرف در محیط امنیتی پسا جنگ سرد، قابلیت‌های نظامی کلاسیک چین، کفاف بازدارندگی و مقابله با تهدیدات نوظهور را نداشته باشد.

چین برای تثبیت موقعیت خود به عنوان یک قدرت بزرگ در جهان، به نیروهایی چابک و شبکه‌محور نیازمند است که بتواند در سراسر نقاط جهان به سرعت عملیات کند و نقش آفرینی قاطعی در معادلات متنوع منطقه‌ای و بین‌المللی داشته و از سرزمین خود پدافند فعال کند. گذار بیشتر کشورهای جهان از عصر صنعتی به عصر اطلاعات، ظهور تنوع تهدیدات در شرایطی بی‌ثبات‌تر از گذشته و وفور فناوری‌های مؤثر برای دوستان و دشمنان سبب شد تا فرایند تکوین دگرگون‌سازی نظامی، بیش از هر چیز تحت تاثیر واقعیت‌های رقابت در عصر اطلاعات و مفهوم جنگ شبکه‌محور قرار گیرد. ضرورت‌های استراتژیک دگرگونی عبارتند از:

محیط شبکه‌محور

در عصر اطلاعات به نحو روزافزونی شاهد هستیم که قدرت از تبادل اطلاعات، برتری اطلاعاتی و سرعت ناشی می‌شود. بنابراین، جنگ شبکه‌محور تجلی و تجسم عصر اطلاعات در حوزه جنگ و دفاع به حساب می‌آید. در واقع، به باور بسیاری از متفکرین و استراتژیست‌های چینی، محیط شبکه‌محور با یکپارچگی و اتصال حس‌گرها، سیستم‌های ارتباطاتی و سکوهای تسلیحاتی به یکدیگر و در قالب یک شبکه متعامل، باعث تسریع آگاهی، تصمیم و اقدام می‌شود و در نهایت تحرک و سرعت عمل ارتش چین را برای ورود به فضاها و رقابتی جدید افزایش می‌دهد.

آینده‌نگری و راضی نشدن به شرایط حال

چینی‌ها دریافته‌اند که هر چند در روزگار حاضر تهدید خاصی ممکن است متوجه امنیت این کشور نباشد، اما لزوماً آینده این چنین نخواهد بود. چه بسا توسعه اقتصادی، رشد آموزش و تخصص‌های حرفه‌ای جوامع مختلف و مهم‌تر از همه پراکندگی و انتشار فناوری‌های اطلاعاتی و نیز شتاب بی‌سابقه تغییرات فناوری، مزیت‌های نظامی دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند ژاپن، هند، و... را افزون‌تر کرده و در آینده‌ای نه چندان دور، امنیت و منافع ملی چین را در حوزه‌هایی که با همسایگان خود اختلاف دارد، دچار چالش جدی نماید.

۲- دگرگونی اندیشه نظامی چین به دلیل ضرورت فناوری

همان‌طور که در فوق نیز اشاره شد، ظهور عصر اطلاعات و وفور و کم هزینه بودن فناوری‌های اطلاعاتی، می‌تواند فرصت کم‌نظیری را در اختیار رقبای چین قرار داده تا

در زمینه فناوری به مزیت‌های قابل‌اعتنایی دست یابند. ضرورت‌هایی که در پی می‌آیند، مهم‌ترین چالش‌های فنی فراروی جامعه دفاعی - نظامی چین هستند؛ چالش‌هایی که روند دگرگون‌سازی نظامی را بیش از پیش در ذهن سیاستگذاران دفاعی این کشور به شکل همراه شدن بافرایند انقلاب در امور نظامی، برجسته می‌سازد.

توسعه سریع فناوری‌های نظامی

فناوری‌های مربوط به حس‌گری، پردازش اطلاعات، هدایت دقیق و موارد دیگر با سرعتی بی‌سابقه در حال توسعه است. همسایگان چین با ترکیب فناوری‌های در دسترس تجاری با سامانه‌های نظامی، در حال نوسازی ارتش خود هستند. لذا استراتژیست‌ها و متفکرین چینی به این نتیجه رسیده‌اند که علاوه بر ابتکارات فناوری باید به دنبال تدابیر و مفاهیم جدید در طرح‌ریزی عملیاتی، طراحی سازمانی و آموزش هم راستا با فرایند انقلاب در امور نظامی باشند.

ظهور حوزه‌های جدید رقابت نظامی

قابلیت‌های فضایی و عملیات اطلاعاتی، ستون فقرات یک ارتش شبکه محور است. چین به منظور حرکت از یک قدرت وضع موجود یا دنباله‌رو به سمت رسیدن به جایگاه یک قدرت قاعده‌ساز، ناگزیر از ورود به حوزه فضا است و با اتکا به چنین توانمندی، به دنبال نشان دادن توانایی خود در هدایت دیگر کشورهای جهان است. در این میان باید دانست که در حال حاضر هیچ کشوری برای تامین امنیت ملی خود به اندازه آمریکا در اموری مانند توسعه نظامی در امور فضا و سایبر، معماری فضایی آمریکا - ایستگاه‌های زمینی، سامانه‌های پرتاب، ماهواره‌های در مدار و... به فضا متکی نیست. لذا شکستن این انحصار و افزایش پتانسیل‌های بالقوه خود یکی از عوامل مدنظر چین، به لحاظ تغییر و دگرگونی اندیشه نظامی خود و همراه شدن با RMA می‌باشد.

۳- دگرگونی اندیشه نظامی چین به دلیل تغییر ماهیت تهدید

علاوه بر ضرورت‌های پیش گفته، روندهای آینده تهدیدات پیش روی چین، از جمله ضرورت‌های مهمی است که فرایند دگرگون‌سازی نظامی ارتش این کشور و همراهی با فرایند انقلاب در امور نظامی را مورد تاکید ویژه قرار می‌دهد که در زیر به آنها اشاره می‌شود؛

از میان رفتن ایمنی حاصل از فاصله جغرافیایی

تهدیداتی را که می‌توانند متوجه امنیت و منافع ملی یک کشور باشد را ملموس‌تر و

متنوع تر کرده و به آن عینیت بیشتری بخشیده است. لذا باید گفت که امروزه همه کشورها می‌توانند با توجه به ساخت و ارتقاء انواع موشک‌های کروز و بالستیک که هر روز به بُرد آنها نیز افزوده می‌شود، در معرض تهدیدات بیشتری قرار گیرند و موقعیت جغرافیایی بازیگران، لزوماً اهمیت سابق را ندارد.

ظهور تهدیدات منطقه‌ای

امروز تهدیدات از تکرر و تنوع بیشتری برخوردار شده و به همان نسبت در عرصه‌های مختلف منطقه‌ای و جهانی نیز گسترش یافته است. در رابطه با چین باید گفت که جلوگیری از تجزیه و انفکاک بخشی از سرزمین اصلی یعنی تایوان، یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌ها و نگرانی‌های جدی برای چین بوده است که در سالیان اخیر و به خصوص با پرننگ‌تر شدن حمایت‌های خارجی از تایوان در قالب فروش تسلیحات، به خصوص از جانب آمریکا، این تهدید را پرننگ‌تر و ضرورت افزایش توان بازدارندگی خود از طریق نوسازی ساختار و تجهیزات نظامی برای جلوگیری از چندپاره شدن سرزمین خود را افزایش داده است. از طرف دیگر تهدیدات امنیتی غیرسستی مانند تهدیدات مربوط به تهدیدات تروریستی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، تهدیدات زیست محیطی، تهدیدات فرهنگی و... نیز لزوم تحصیل توانمندی‌های جدید را برای مقابله با این تهدیدات طلب می‌کند. تردیدی نیست که اندیشه نظامی به جا مانده از جنگ سرد، برای مواجهه چین با این تهدیدات پراکنده و نامشخص از کارایی و توانمندی چندان بر خوردار نمی‌باشد.

تهدیدات روزافزون نامتقارن

طی سالیان گذشته، رقبای بالقوه منطقه‌ای چین، با توسعه رویکردها و قابلیت‌های خود در تلاش برای جبران آسیب پذیری‌های استراتژیک و ضعف نسبی خود نسبت به برتری نظامی متعارف چین بوده‌اند. تهدیدات نامتقارن عموماً از کشورهایی برمی‌خیزد که دولت مرکزی از اقتدار لازم برای جلوگیری از اقدامات گروهی تروریستی موجود در کشور برخوردار نبوده و یا اساساً بر بخشی از سرزمین خود حاکمیت فعال نداشته باشند. تکرر و گسترش فناوری‌های خطرناک نظامی و دسترسی گروه‌های غیردولتی به آنها این تهدید را با شدت بیشتری مواجه می‌سازد. گاه این نوع تهدیدات در شرایط ژئوپلیتیکی پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی به وقوع می‌پیوندد، به طوری که به کارگیری نیرو علیه یک دشمن مشخص و در یک جغرافیای مشخص، به آسانی امکان‌پذیر نیست؛ لذا به این منظور، چین تلاش داشته تا هم‌زمان با فرایند انقلاب در امور نظامی، تغییراتی را در دکترین استراتژیک، ساختار

نیروهای نظامی و سازمان ارتش خود به منظور فزودن بر توانمندی‌های خود برای رویاروی با تهدیدات و تحولات نوین ایجاد کند.

تأثیر انقلاب در امور نظامی بر دکترین استراتژیک

با توجه به درک چین از تحولات شکل گرفته در حوزه جنگ، در سال ۱۹۹۳، جیانگ زیمین این گونه یادآوری می‌کند که ما دستورالعمل استراتژیک خود را از درگیری و ورود به جنگ‌های اولیه، جنگ‌های خارجی و جنگ‌های هسته‌ای، به یک جنگ بومی تحت شرایط تکنولوژی‌های مدرن و به خصوص تکنولوژی‌های برتر تغییر داده‌ایم، این تغییرات بیانگر توسعه، بهبود و ارتقای خط مشی‌های استراتژیک ما است. (Pillsbury, 2000: pp. 7-14) بیان این مسئله از سوی جیانگ زیمین، خود نشانگر اهمیت اطلاعات و تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی برای چین و ضرورت تغییر در دکترین استراتژیک سنتی این کشور به منظور همراهی با تحولات امور نظامی است.

تأثیر انقلاب در امور نظامیبر ساختار نیروهای نظامی

با توجه به تغییرات ژرف در محیط امنیتی پسا جنگ سرد، قابلیت‌های نظامی کلاسیک چین دیگر کفایت بازدارندگی و مقابله با تهدیدات نوظهور را نداشته و به همین دلیل ارتش خلق چین PLA، تلاش دارد به منظور جبران آسیب پذیری‌های خود با فرایند انقلاب در امور نظامی، همراه شود. با ظهور شکل‌های جدید جنگ و ورود تکنولوژی‌های جدید به این حوزه، چین تلاش دارد کیفیت نیروهای نظامی خود را به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم و مسلط در جنگ‌های آینده مورد بازنگری قرار دهد. در سال ۱۹۷۷، کمیسیون مرکزی نظامی چین (CMC)، یاد آور شد که چین به مدرنیزه کردن سیاست دفاعی و نظامی خود در میانه‌های قرن ۲۱ تحقق خواهد بخشید. (Shambauagh, 2002: p. 19) همچنین در سال ۲۰۰۳، CMC آشکارا بیان می‌کند که مهم‌ترین بنیاد برای مدرنیزه شدن، فرایند اطلاعاتی شدن می‌باشد. از این مسئله می‌توان این گونه برداشت کرد که جنگ تکنولوژیک امروزه همان جنگ تکنولوژی‌های اطلاعاتی برای چین است. از طرف دیگر باید بیان کرد که ارتش خلق چین PLA، هنوز در مرحله مکانیزه یا شبه مکانیزه باقی مانده است و مرحله مکانیزه شدن ارتش این کشور هنوز به تکامل نهایی خود نرسیده است تا چین وارد مرحله اطلاعاتی و شبکه‌ای شدن شود. به طور خلاصه چین تلاش دارد به صورت همزمان دو هدف مکانیزه شدن و رساندن این مرحله به کمال خود و همچنین اطلاعاتی شدن تحقق بخشد.

تأثیر انقلاب در امور نظامی بر سازمان ارتش

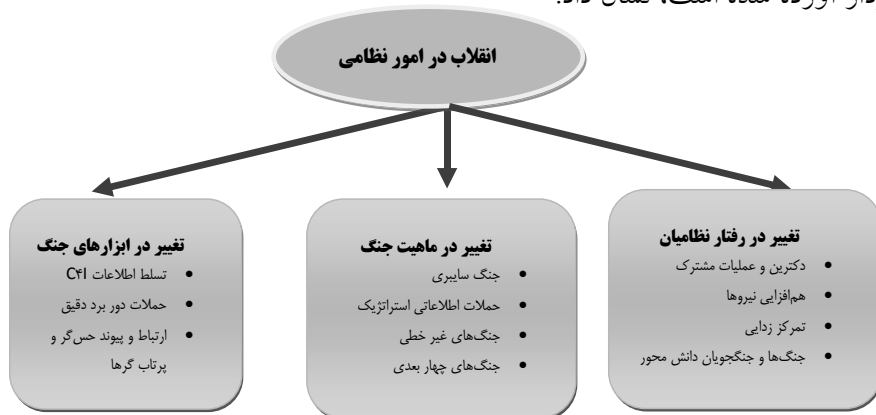
ارتش چین تلاش خود را برای کاهش تعداد نفرات و روی آوردن به یک ارتش حرفه‌ای با نیروها و سربازان با کیفیت، البته با خصوصیات و ویژگی‌های چینی، آغاز کرده است. در این راستا از دهه ۱۹۸۰، چین گام‌های بزرگی را در این مسیر برداشته است که به عنوان مثال در دهه ۱۹۸۰، چین ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر از پرسنل خود در ارتش را کاهش داد. در سپتامبر ۱۹۹۷، چین اعلام کرد که ۵۰۰/۰۰۰ سرباز دیگر را نیز در یک فاصله ۳ ساله کاهش خواهد داد و در سال ۲۰۰۵ نیز اعلام کرد که ۲۰۰/۰۰۰ سرباز دیگر باید کاهش پیدا کند. (Shambauagh, 2002: p. 19) کاهش حجم و اندازه ارتش چین در واقع به منظور بهینه کردن سازمان نظامی و افزایش کیفیت ارتش بوده است؛ چرا که این کشور معتقد است کاهش حجم و اندازه ارتش، چین را قادر خواهد کرد تا منابع محدود خود را برای سرعت بخشیدن هرچه بیشتر به ساخت یک ارتش حرفه‌ای و مجهز به تکنولوژی‌های اطلاعاتی و عملکرد شبکه‌ای به کار گیرد. ارتش چین تلاش دارد تا سیستم‌های حمایتی و پشتیبانی، آکادمی‌های نظامی و قوانین و ساختارهای نظامی را هم‌زمان با تحولات نوین مورد اصلاحات مجدد قرار دهد. در مجموع امروزه این کشور مایل است تا پرسنل نظامی خود را با ارائه آموزش‌های به روز، متناسب با سیستم‌های تسلیحاتی و تکنولوژیکی جدید، به عنوان یکی از شاخص‌های اساسی خود در حرکت به سمت مدرنیزاسیون نیروهای نظامی و همراه شدن با فرایند انقلاب در امور نظامی، روز به روز بیشتر تقویت کند.

نتیجه‌گیری

محیط امنیتی جدید بسیار پیچیده و متفاوت‌تر از محیط رفتاری جنگ سرد است که برای اولین بار مفهوم و فرایند انقلاب در امور نظامی (RMA) در آن ظهور و بروز یافت. پیچیدگی این محیط امنیت جدید و عدم قطعیت و تعیین‌های پیوند خورده با آن، پیش‌بینی رفتار دولت‌ها را بسیار مشکل‌تر از گذشته کرده و به همان نسبت نگرانی‌ها و مخاطرات امنیتی را نیز در شکل‌های جدیدتر ایجاد و تشدید کرده است. اما آنچه که در میان این پیچیدگی‌های رفتاری بازیگران بسیار معنا و مفهوم می‌یابد، «امنیت» و تلاش برای به حداکثر رساندن آن به منظور افزایش توان و قدرت مقابله با این تهدیدات نوین است. لذا هم‌زمان با توسعه تفکر انقلاب در امور نظامی در ادبیات نظامی و راهبردی بین‌المللی، استراتژیست‌های نظامی چین نیز تمایل به دنبال کردن نزدیک‌تر فرایند انقلاب در امور نظامی را که مبتنی بر شناخت دشمن و رصد کردن دقیق روندها می‌باشد را بیش از پیش احساس کردند. در این رابطه Wang Baocun به عنوان یکی از نویسندگان چینی در زمینه انقلاب در امور نظامی،

که در عین حال کتاب ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ پل‌کندی را نیز ترجمه کرده معتقد است فرصت ایجاد شده به وسیله انقلاب در امور نظامی اخیر، شانس بزرگ برای چین بوده و ارتش چین بر این اساس می‌تواند شرایط مناسب و مطلوبی را به منظور انتقال از ارتش حجیم و مکانیزه خود به یک ارتش کوچک و با کیفیت اطلاعاتی شده فراهم سازد. به هر حال باید بیان داشت که در راستای سیاست‌های کلان چین که از راهبرد توسعه صلح‌آمیز این کشور منتقل می‌شود، پکن تلاش دارد تا بدون ایجاد تهدید برای محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و بدون اینکه دیگر بازیگران نوسازی نظامی چین را اقدامی در جهت نیل به تسلط و هژمونی منطقه‌ای تصور کنند، خود را در موقعیتی قرار دهد که بتواند از ثمرات تحقیق و توسعه در دیگر کشورها به خصوص در زمینه‌های نظامی بهره‌مند شود و بر این اساس، خود را به آرامی در یک جایگاه مسلط نظامی قرار داده تا علاوه بر اینکه بتواند نقش آفرینی بیشتری در معادلات جهانی بازی کند، ناآرامی‌ها، تنش‌ها و منازعات منطقه‌ای با بازیگران غیر همسو را نیز به نحو مطلوبی حل و فصل کند.

در مجموع، تحلیل فرهنگ استراتژیک چین و تلاش این کشور برای رویارویی و مقابله با تهدیدات احتمالی از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ضرورت حرکت به سمت همراهی با انقلاب اخیر در امور نظامی RMA را توجیه می‌کند، اما باید گفت که براساس سنت‌های رمز آلود چینی، تلاش برای دستیابی به یک موقعیت مطلوب نظامی و تسریع همراهی با فرایند انقلاب در امور نظامی، باید مخفی و پنهان نگه داشته شود تا از طریق ایجاد عدم قطعیت در رابطه با وضعیت چین، این کشور بتواند اطلاعات لازم را جمع‌آوری کرده و توانمندی‌های نظامی و دیپلماتیک را برای آماده شدن در نبردهای آینده افزایش دهد. در نهایت می‌توان نگاه چین به انقلاب در امور نظامی را در سه حوزه زیر که در قالب نمودار آورده شده است، نشان داد:



همان گونه که در شکل شماتیک فوق ملاحظه شد و در متن گزارش نیز به آن پرداخته شد، چین با درک تحولات جدید و همچنین ضرورت‌های استراتژیکی جدیدی که هم‌زمان با افزایش دامنه نفوذ خود در معادلات امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی با آن مواجه است، تلاش دارد تا در سه حوزه مشخص شده در فوق یعنی تغییر رفتار نظامیان خود و سوق دادن آنها به سمت حرفه‌ای شدن و به کارگیری سربازان حرفه‌ای و دانش محور، تغییر در ابزارهای جنگ و مدرنیزاسیون ساختار تکنولوژی و تجهیزاتی خود و در نهایت حرکت به سمت شکل‌های جدید جنگ به خصوص جنگ‌های اطلاعاتی و حملات سایبری به سیستم‌های نفوذپذیر نظامی رقیب و غافلگیری استراتژیک آنها سوق یابد. البته باید بیان داشت که حرکت چین در این حوزه حرکتی بسیار محتاطانه و براساس رهیافت «پنهان کردن توانمندی‌ها برای استفاده در مواقع ضرورت» یا «غافلگیری استراتژیک» است.

منابع

منابع فارسی:

۱. زارع، محمد، انقلاب در امور نظامی و امنیت دولت‌های خاورمیانه، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۸، سال ۱۳۸۸
۲. زارع، محمد، انقلاب در امور نظامی و امنیت دولت‌های خاورمیانه، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۱۳، سال ۱۳۸۸

منابع انگلیسی:

1. Chilcoat, Richard A. Strategic Art: The New Discipline For 21 Century Leader , 1995, pp. 5-12
2. Tilford, Earl H, The Revolution in Military Affair : Prospect s and Cautions, War College strategic Studies Institute, 1995, p.34
3. Bacevich A.j, Traditional Abandoned: Americas Military in a New Era, The national interest ,2000.pp.,16-25
4. Cooper, Jeffery R., Another View on the Revolution in military Affair, College strategic Studies Institute, 1995, p.19
5. Alan Sipress, Computer System under Attack, Commerce Department Targeted: Hackers Traced to china, Washington post, 2006, pp 8-15
6. James Mulvenon, The PLA and Information Warfare, The Peoples Liberation Army in the information age, 2009, p.21
7. Michael Pillsbury, China Debate the Future Security Environment, National Defense University Press, 2000, pp. 7-14
8. David Shambauagh, Modernizing Chinas Military, University of California press, 2002p. 19
9. Ibid., pp., 24-27

China and Revolution in Military Affair

Ali Akbar Rezaei

Ph.d of Cultural Planning and Mangment

Mohammad Zare

Ma Student of Allame Tabatabaei University

To save the suffering and hardship, Chinese leaders since the Opium War in 1839, trying to re-build a stronger nation, with the understanding that the international politics of aggression against others is very fragile and powerful, the best safety began. Today, the idea of a powerful nation pass, largely realized and expand its influence beyond the national boundaries are. Naturally China to support the idea of more powerful role in international equations and also to become an actor "rule-maker" and not just "follow" a powerful military force and military quality is needed as soon as possible in order around the world to act and to provide the best national interest of China. What is certain is that the military personnel present with traditional structures and are unable to supply China with the aim of understanding of this issue, the aim to accompany" revolution in military affairs " for degenerations the tradition of military structures and their doctrine of modernizing they effective role in the future. This report attempts to Tbbyn the revolution in military affairs, causes and nature of the process and to expand cooperation with China.

Keywords: Revolution in military affairs, globalization, China, threatened